


مبانی و اصول تربیت اقتصادی کارگزاران از منظر نهج البلاغه

محمد پارسائیان / پژوهشگر گروه قرآن و تربیت اجتماعی جهاددانشگاهی

mp.iqna@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-1867-0435

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

چکیده

بی تردید یکی از مسائل مهم هر نظامی کارایی و بهینگی عملکرد کارگزاران آن به‌ویژه در زمینه اقتصادی است. امیر مؤمنان علیه السلام در دوره حکومت خود به توانمندسازی و تربیت اقتصادی کارگزاران توجه جدی داشت. سؤال اینجاست که آیا می‌توان از بررسی میراث حدیثی و سیره عملی برجای مانده از آن حضرت مؤلفه‌های اصلی نظام تربیت اقتصادی ایشان، شامل اهداف، مبانی و اصول را شناسایی کرد. نویسنده در این مقاله از رهگذر تحلیل محتوای اقتصادی و تربیتی نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران، مبانی تربیت اقتصادی امام علیه السلام را در چهار دسته خدانشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی، و مقاصد تربیتی ایشان را در سه محور توانمندسازی مدیریتی، امانت‌داری و رشد متوازن شخصیتی شناسایی و طبقه‌بندی می‌کند. بر اساس یافته‌های تحقیق، اصول تربیتی‌ای همچون توحیدمحوری، مدیریت منابع، نظارت و کنترل، مسئولیت‌پذیری، پاسداشت حقوق، عدالت‌خواهی و فسادستیزی، توجه به محرومان و ساده‌زیستی، ترجیح مصالح عوام بر خواص، آزادی، اعتدال، صبر و فرصت‌دهی و تقدم عمل بر گفتار به‌عنوان اصول تربیت اقتصادی در کلام امیر مؤمنان علیه السلام استخراج گردید. با کاربرد صحیح مبانی و اصول تربیتی امام علیه السلام به‌عنوان راهنمای عمل در برنامه‌ریزی‌های تربیتی می‌توان روش‌های کارآمد و به‌روزی برای رسیدن به مقاصد تربیت اقتصادی در جامعه امروز طرح‌ریزی کرد.

کلیدواژه‌ها: تربیت اقتصادی، سید رضی، ۱۳۸۴، امام علی علیه السلام، کارگزاران، اصول تربیت.

در میان تمام مسائل و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه، اقتصاد از مهم‌ترین و اثرگذارترین ارکان زندگی مردم است که نیازمند آموزش و تعلیم است. پژوهش‌های متعددی بر اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی به‌عنوان عاملی مؤثر بر رشد اقتصادی جامعه اذعان داشته‌اند (ر.ک: هپ و همکاران، ۲۰۱۸م، ص ۱۰؛ پورینگر و بویلر، ۲۰۱۸م، ص ۲۴۵)؛ چراکه هیچ کشوری نمی‌تواند بدون سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش به توسعه اقتصادی پایدار دست یابد (بکر و همکاران، ۱۹۹۰م، ص ۱۵). تأثیر این تربیت، به‌ویژه بر کارایی و بهینگی عملکرد کارگزاران، امری درخور توجه برای هر نظام سیاسی است؛ زیرا رفتار فرد تربیت‌شده در مقام یک کارگزار در بستر انواع شاکله‌های جمعی و فردی، مانند فرهنگ بهره‌وری، استفاده کارآمد از منابع، تصمیم‌سازی‌های اثربخش، و تعامل با محیط انسانی و محیط زیست قرار می‌گیرد و طبیعی است که برآیند رفتارهای جمعی آنان موجب رشد یا انحطاط جامعه شود (پیغامی و تورانی، ۱۳۹۰، ص ۴۳). اگرچه تربیت کارگزاران در تمام زمینه‌ها برای پویایی جامعه ثمربخش است، اما به‌دلیل نقش اقتصاد و تأثیر آن در بهره‌وری از منابع، اهتمام به این مسئله از اولویت‌های نخست و از شروط واگذاری مسئولیت است. بنابراین برای بهبود سطح معیشتی مردم، استحکام پایه‌های نظام سیاسی و سالم‌سازی فضای اقتصادی، علاوه بر کاربست تجارب عقلانی بشری، نیازمند تربیت کارگزاران شایسته در زمینه اقتصاد هستیم.

در جامعه اسلامی ضروری است که این تربیت هماهنگ با نظام تشریح، عقلانیت بومی و ارزش‌های اسلامی باشد؛ چراکه اگر تربیت اقتصادی کارگزاران سازگار با فرهنگ دینی باشد، بخش زیادی از هزینه‌های سنگین نظارت یا پیامدهای فساد و اهمال در مسئولیت کاهش می‌یابد. در سنت معصومان علیهم‌السلام نیز اصلاح امور اقتصادی جامعه اهمیت بسیار بالایی دارد؛ برای مثال، امیر مؤمنان علیه‌السلام اگرچه در برابر بخشی از نادرستی‌هایی پیشین مصلحت‌اندیشی نمود و اصلاح برخی را به بعد موکول کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۰)، اما در عرصه اقتصاد، در برابر تمام مخالفت‌ها از موضع خویش کوتاه نیامد.

حضرت پس از به‌دست گرفتن حکومت، در برکناری کارگزاران ناشایست (ر.ک: طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۶ و ۴۶۲-۴۶۳) و تقسیم مساوی سرانه بیت‌المال (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶) لحظه‌ای درنگ نکرد و یکی از علت‌های پذیرش بیعت مردم را میثاق الهی علما برای قیام علیه پرخوری ستمگر و گرسنگی ستم‌رسیده اعلام کرد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). از منظر امیر مؤمنان علیه‌السلام، تربیت صحیح، بنیان رستگاری انسان و سامان‌دهی جامعه است (آمدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳) و زمامداران می‌بایست زمینه تربیت و رشد مردم را فراهم کنند و در ابلاغ موعظه و خیرخواهی آنان کوتاهی نکنند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰) و در این امر، خود را پیشگام بر دیگران قرار دهند (نهج‌البلاغه، حکمت ۷).

مبانی، اهداف، اصول و مقتضیات تربیت، زیرساخت‌های روش‌های عملیاتی و کاربردی در تربیت هستند که با سامان‌دهی آنها، علاوه بر طرح‌ریزی چهارچوب‌های معین، تربیت را از آسیب‌های افراط و تفریط و رفتارهای نابخردانه مصون می‌دارد و قواعدی علمی و اثرگذار در گونه‌های تربیتی مربی پدید می‌آورد. از این رو

در این تحقیق، سیره نظری و عملی امیر مؤمنان علیه السلام، به ویژه دوران پنج ساله حکومت ایشان، بررسی می شود تا در پرتو آن، مبانی و اصول کارآمد و به روز در تربیت اقتصادی کارگزاران استخراج گردد. موضوع این تحقیق از حیث استخراج مبانی و اصول تربیت، در گستره علوم تربیتی، و از حیث اهداف و مقاصد در دامنه اقتصاد، و از حیث جامعه آماری، یعنی کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، در بستر دانش حدیث پژوهی قرار می گیرد. از این رو تلاش شده است که بعد از تبیین مفاهیم، در گام نخست تنها به بررسی نامه های حضرت به کارگزاران در مسائل اقتصادی پرداخته شود و در گام بعدی از مجموع سخنان ایشان برای تبیین دیدگاه حضرت در موضوع مورد بحث بهره برداری گردد.

تعریف مفاهیم

کارگزاران (ترجمه عُمّال)، افرادی هستند که امور شخصی، مالی و اجرایی یک فرد را بر عهده می گیرند (این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۷۴). کارگزار اقتصادی فردی است که از سوی حاکم مسئولیتی در امور اقتصادی پذیرفته است و در نهج البلاغه شامل استانداران، فرمانداران، کارگزاران بیت المال، گردآوران صدقات (مالیات) و بازرسان می شود (ذاکری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲).

راغب واژه «تربیت» را از ریشه «رَبَب» می داند و آن را در معنای ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد کامل خود برسد، تعریف می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸). اصطلاح تربیت در متون کهن اسلامی به معنای گوناگونی به کار رفته؛ اما مهم ترین معنای تقریباً ثابت مانده آن، توجه به کمالات نفسانی و روانی است (توسلی، ۱۳۹۲). تعریف مختار تربیت در این مقاله، پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آنهاست تا مرتبی بتواند به حد اعلا کمال خود برسد (دفتر حوزه همکاری و دانشگاه، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۶).

مفهوم تربیت اقتصادی نیز از دیرباز مورد توجه فرهنگ ها، مکاتب و ادیان قرار گرفته است و هریک تلاش داشته اند در قالب آموزه های اخلاقی، فلسفی و حقوقی، در میان پیروان خود فرهنگ سازی و رفتارسازی اقتصادی داشته باشند؛ اما به طور رسمی با تأسیس شورای مشترک تربیت اقتصادی در امریکا (۱۹۴۹)، مفهوم تربیت اقتصادی معرفی و دیدگاه ها و تعاریف مختلفی درباره آن بیان گردید (ر.ک: پیغامی و تورانی، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۸). امروزه «تعلیم و تربیت اقتصادی» در معنای تحقق اهداف شناختی، گرایشی و رفتاری در زمینه اقتصاد، از لحاظ حجم ادبیات و تجارب حاصل در دنیای امروز، حوزه بسیار شناخته شده ای است (سوچیو و لاکتوس، ۲۰۱۰م). رسالت برنامه های این حیطه، تربیت تصمیم گیرانی شایسته و عاقل در زندگی فردی و جمعی، شهروندانی مسئولیت پذیر، افرادی مولد، کارآفرین و بهره ور، مشارکت کنندگانی مؤثر در اقتصاد، مصرف کنندگانی مطلع، پس انداز کنندگان و سرمایه گذارانی آینده نگر و حسابگر، و مشوقان و حامیان ایدئولوژی و فرهنگ اقتصادی حاکم و مطلوب جامعه است (ر.ک: سالمی و زیگفرید، ۱۹۹۹م).

پیشینه

در بررسی ادبیات علمی تحقیق، مطالعات متعددی درباره تربیت سیاسی و اجتماعی یا سیره اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام یافت گردید؛ لیکن پژوهشی که به شکل مستقل و تخصصی به بررسی مبانی، اهداف و اصول تربیتی اقتصادی در

نهج‌البلاغه بپردازد، یافت نشد. برای نمونه، احسانی (۱۳۷۹) در مقاله «تربیت سیاسی کارگزاران در سیره و کلام امام علی (ع)»، ضمن بررسی مفهوم و قلمرو و هدف تربیت سیاسی، به بررسی انواع، عوامل و روش‌های تربیت سیاسی کارگزاران پرداخته است. اصغری (۱۳۸۷) در مقاله «اصول راهبردی در سیره اقتصادی معصومین (ع)»، از مجموع روایات این بزرگواران برخی اصول راهبردی اقتصادی را استخراج کرده و به تحلیل تربیت اقتصادی نپرداخته است. حسینی (۱۳۹۳) در کتاب *سیره اقتصادی امام علی (ع)* نیز به شکل ویژه سیره اقتصادی آن حضرت را در دو ساحت حکومتی و شخصی بررسی نموده؛ ولی تربیت اقتصادی و مبانی و اصول آن را تحلیل نکرده است.

پیغامی و تورانی (۱۳۹۰) در «نقش برنامه دینی اقتصاد در برنامه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا» به بررسی تعلیم و تربیت اقتصادی با هدف ارائه یک برنامه دینی اقدام نمودند و تربیت کارگزاران را از منابع دینی پیگیری نکردند. مولایی (۱۳۹۳) در مقاله «اصول اخلاق تجاری و کسب‌وکار از دیدگاه امام علی (ع)»، با تعریف اخلاق تجاری و فلسفه آن در اسلام، به تبیین اصول و مقررات آن از دیدگاه امام (ع) پرداخته و متعرض مبانی تربیت اقتصادی نشده است. علم‌الهدی (۱۳۹۵) در «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بر اساس عملکرد اقتصادی امام علی (ع)»، به تشریح سیره اقتصادی امام (ع) و دستاوردهای روشی آن برای اقتصاد اسلامی پرداخته است.

صنعتی و موسوی‌زاده (۱۳۹۶) با هدف «تبیین مؤلفه‌های تربیت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اسلامی» ۴۸ مؤلفه را در ذیل مفاهیم تولید، توزیع و مصرف، از آیات قرآن استخراج و دسته‌بندی کرده‌اند. جامعه آماری مورد مطالعه این تحقیق صرفاً آیات قرآن کریم است. یوسف‌زاده (۱۳۹۵) در «تبیین جایگاه و اصول رفتار اقتصادی مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)»، رهنمودهایی چون پرهیز از لیبرالیسم اقتصادی، استعمار، انحصارگرایی و اسراف، توجه به عمران و آبادانی، نظارت و مشارکت اقتصادی را در حیطه رفتار اقتصادی مطلوب از دیدگاه امیر مؤمنان (ع) استخراج کرده است.

موسوی‌نسب (۱۳۹۹) در مقاله «تربیت اقتصادی در حوزه مصرف؛ اهداف، اصول و راهبردها»، به منظور جهت‌دهی مصرف‌متریبان در راستای هدف آفرینش، به بایستگی اصلاح باورها، توجه به ارزش‌های شرعی و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری همگانی و مدیریت اقتصادی کارآمد در خانواده اشاره می‌کند. مطهری (۱۳۹۸) در مقاله «وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان»، با روش تحلیلی و اجتهادی اثبات می‌کند که والدین در تربیت اقتصادی فرزندان وظیفه شرعی دارند.

طهماسب‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به شناسایی مؤلفه‌های تربیت اقتصادی قرآن کریم در سه حوزه اصلی تولید، توزیع و مصرف و بررسی میزان انعکاس آن در اسناد بالادستی پرداخته‌اند. مرتبط‌ترین پژوهش، اثر قبادی و همکاران (۱۳۹۸) با نام «تبیین مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در سیره علوی» است که در آن دوازده مؤلفه تربیتی، همچون توکل، انصاف، روزی حلال، الگوی مصرف، خوش‌حلقی، امانت‌داری، کار و تلاش، آبادانی و برنامه‌ریزی در سیره اقتصادی امام (ع) استخراج شده است. تمایز مقاله پیش رو در آن است که به جای مؤلفه‌های تربیتی به استخراج مبانی و اهداف و اصول تخصصی تربیت اقتصادی امام (ع) پرداخته و به شکل ویژه بر تربیت کارگزاران متمرکز شده است.

۱. مبانی

مبانی تربیت از ویژگی‌های انسان، نیازها، امکانات، محدودیت‌ها و نیز ضرورت‌های حیات وی بحث می‌کند. این مبانی در علوم تربیتی به صورت «قضیه‌های هست» بیان می‌شود و از این رو معمولاً شامل یک یا چند دانش است که در کسب شناخت بهتر از جریان تربیت و تعیین اصول مقتضی کمک شایانی می‌کند (شکوهی، ۱۳۷۶، ص ۵۶). از این رو مبانی تربیت اقتصادی مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی و اخباری ناظر به ویژگی‌ها، محدودیت‌ها و توانایی‌های اقتصادی و مدیریتی انسان به منظور سامان‌دهی آنها در راستای تربیت اقتصادی مطلوب اوست.

بنابراین مبانی تربیت از طریق معرفت به ویژگی‌های انسان (انسان‌شناسی) و زیست‌محیط تربیتی (هستی‌شناسی) او حاصل می‌شود. البته شناسایی مسیر صیوریت انسان و قواعد حاکم بر عالم، خداشناسی را ضروری می‌نماید. از این رو می‌توان از سه منبع علم، فلسفه و دین، مبانی علمی، فلسفی و دینی تربیت را استخراج کرد؛ برای مثال، یافته‌های روان‌شناختی یا زیست‌شناختی مانند ساختار نظام ذهنی «پیازه»، در گروه مبانی علمی تربیت، و رهاورد دین در تبیین نیازمندی بشر در ارتباط با خدا، جزء مبانی دینی تربیت است. هر دسته از این مبانی، از منظری خاص به حقیقت انسان می‌نگرند و استحکام بنیان‌های تربیتی در پرتو استفاده از هر سه منبع حاصل می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰).

بدیهی است رهاورد تربیت اقتصادی مبتنی بر خداشناسی طبیعی، اومانیسیم، فردگرایی، اصالت لذت، نسبی‌گرایی اخلاقی و حاکمیت سرمایه، بسیار متفاوت با خروجی تربیتی است که بر اساس مبانی توحیدی همچون خداپرستی، انسان‌محوری حق‌مدارانه و ثبات اخلاقی باشد. از آنجاکه یکی از رسالت‌های تربیت اقتصادی، تربیت مشوقان و حامیان ایدئولوژی و فرهنگ مطلوب جامعه است، مبانی تربیت اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام هماهنگ و حامی فرهنگ و ارزش‌های علوی و اسلامی خواهد بود. در ادامه، این مبانی در قالب چهار محور خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پیگیری می‌شود.

۱-۱. خداشناسی

مطمئناً مهم‌ترین و اثرگذارترین مبنای تربیت اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام خداشناسی است. رفتار کارگزاری که معتقد به خداوندی است که جهان را بعد از خلقت به‌طور خودکار رها کرده است، با کارگزار موحدی که خداوند را حاضر و مؤثر و دادگاه عدل الهی را در پیش رو می‌بیند، متمایز است. شواهد گفتاری این مبنا در نهج‌البلاغه، گاهی از سنخ بحث‌های عقلی و فلسفی است که تا سرحد اعجاز پیش می‌رود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) و گاهی با اشاره به آثار حکم و تدبیر الهی است. حضرت از این بینش توحیدی، در هدایت فکری کارگزاران بهره می‌برد و در نامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی، به بزرگی حکومت، قدرت و نظارت خداوند بر اعمال کارگزاران توجه می‌دهند؛ برای مثال، در عهدنامه مالک ضمن برشماری وظایف اقتصادی، یادآور می‌شوند که اگر قدرت موجب نخوت در تو شد، به قدرت و بزرگی حکومت پروردگار بیندیش (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین در نتیجه تربیت اقتصادی علوی، کارگزار با نگاه به عظمت ملک الهی، دیگر فریفته قدرت اندک خود نمی‌شود و خوی سوءاستفاده از بیت‌المال در او فروکش می‌کند. همچنین اگر عقلانیت توحیدی او تحت تأثیر خواطر نفسانی غروب کرد، این بینش توحیدی آن را بازمی‌گردد: «بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۱-۲. هستی‌شناسی

نوع نگرش به عالم و واقعیات آن در نظام موحدانه با دیدگاه‌های تربیتی سکولار بسیار متفاوت است و از این رو این مبنا، عنصری اثرگذار در محتوا و طرح‌ریزی‌های تربیتی است. کارگزار اقتصادی که جهان را با اوصافی چون هدف‌داری (دخان: ۳۷-۳۸)، حرکت به سوی خداوند (شوری: ۵۳)، برخوردار از خزائن غیبی (بقره: ۳)، دارای نظام علی و معلولی (ملک: ۳-۴) و محل آزمایش انسان (هود: ۷) می‌شناسد، با فردی که معتقد به حاکمیت قوانین طبیعی بر امور عالم است و جهان را بریده از خدا و تعالیم آسمانی (دبیسیم) و واگذار شده به سنت‌ها و نظام‌های طبیعی (طبیعت‌گرایی) می‌داند، متمایز است. از این رو سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین ماهیت جهان، فلسفه آفرینش، نقش دنیا و زرق و برق آن در آسودگی بشر، در بیش و رفتار کارگزاران اثر می‌گذارد؛ برای مثال، ایشان به حاکم حلوان تذکر می‌دهند که دنیا سرای بلاهاست و کسی در آن ساعتی آسودگی ندارد؛ مگر آنکه آسودگی‌اش سبب حسرت او در قیامت گردد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۹). این باورمندی موجب تقویت مسئولیت‌پذیری، پاک‌دستی و رسیدگی تمام‌وقت به امورات مردم می‌شود و از رفاه‌جویی او می‌کاهد.

دنیا در کلام امیر مؤمنان علیه السلام، هماهنگ با منطق قرآنی، دو جلوه مذموم و ممدوح دارد: از یک سو آنچه در آسمان و زمین است، مظاهر توحیدی و آیات آفاقی و انفسی است (فصلت: ۵۳) و از سوی دیگر، تعلقات دنیایی چون لهو، زینت، تقاخر و تکاثر (حدید: ۲۰)، وجه اعتباری مذموم دنیاست. حضرت گاهی با اشاره به وجه خیر دنیا، آن را سرای راستی، خانه عاقبت، محل بی‌نیازی و تجارت‌خانه رحمت معرفی می‌فرمودند (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱) و گاهی از وجه مذموم آن استبعاد می‌جستند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)؛ برای مثال، دنیا را به ماری تشبیه کردند که پوستش نرم، ولی زهرش کشنده است (نهج‌البلاغه، نامه ۶۸). از این رو کارگزاران می‌توانند دنیا و فرصت حکومت را در راستای اهداف آخرت قرار دهند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶).

۱-۳. انسان‌شناسی

انسان‌شناسی یکی از مبانی مهم تربیت است که به تحلیل ویژگی‌ها و نیازهای انسان و کیفیت ظهور رفتار وی می‌پردازد. بدیهی است که کیفیت بهره‌برداری انسان از خودش، رابطه مستقیم با خودشناسی او دارد. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام علت اینکه انسان نادرست‌ترین عذر را برای کارهایش اقامه می‌کند، «اصرار او بر عدم شناخت خودش» می‌داند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲). هنگامی که فرد یا جامعه از نیازها و استعداد‌های خود اطلاعی ندارد، نمی‌تواند با محاسبه منطقی و عملیاتی رفتار کند و در نتیجه به سمت اضمحلال می‌رود (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۹)؛ اما با شناخت آنها، دیگر تعدی نمی‌کند (آمدی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۳).

۱-۳-۱. ویژگی‌های انسانی

از آنجاکه انسان موضوع تربیت است، تبیین ویژگی‌های او مهم‌ترین گام در طرح‌ریزی‌های مبانی تربیت است. اگرچه انسان در نگرش اومانیستی مرجع تعیین ارزش‌ها، قوانین و حاکمیت و دارای هویت فردگرایانه در ابعاد مختلف است، اما در دستگاه تربیتی اسلام، در چهارچوب تعالیم وحیانی رشد می‌کند و صرفاً در قالب مفهوم جانشینی مسئولانه می‌تواند روابط خود را با هستی تنظیم کند (بقره: ۳۰؛ حدید: ۷). در بیانات امیر مؤمنان علیه السلام به ویژگی‌های زیستی، اجتماعی و روانی متعددی از انسان اشاره شده است.

الف) خردورزی

یکی از مهم‌ترین آنها خردورزی است. عقل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام منشأ غریزی و فطری دارد و با دانش و تجربه شکوفا می‌شود (آمدی، ۱۳۷۰، ص ۵۳). در مجموعه روایات نیز عقل به دو معنای معرفت (ساحت نظری) و حالت بازدارندگی (ساحت عملی) تعبیر شده است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹). کارگزاران اقتصادی در شناخت واقعیت‌ها و قضاوت درباره آنها به عقل نظری، و در کنترل رفتار خود به عقل عملی نیاز دارند. بنابراین رفتار مبتنی بر عقلانیت، از مبانی اصلاح و تربیت کارگزار است؛ زیرا کارگزار ممکن است به سبب فقدان بینش صحیح، مردم را گمراه کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱) یا آنکه به علت اسارت عقل در هوای نفس، گرفتار دل‌بستگی دنیا گردد (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) و درایت و تدبیر او کم‌رنگ شود. به همین جهت، آن حضرت تأکید می‌کند که رهبر جامعه، علاوه بر توانایی اجرایی، به قلبی اندیشمند نیاز دارد (آمدی، ۱۳۷۰، ص ۸۰۹) و باید داناترین فرد به فرمان خداوند در فهم مسائل باشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

بنابراین علاوه بر انتخاب کارگزار خردمند، باید مکرراً از طریق تعلیم، تذکر و زدودن پرده‌های غفلت، او را به آگاهی و عقلانیت خدامحور فراخواند. برای نمونه، زمانی که شریح خانه‌ای به هشتاد دینار خرید، برای اینکه اهتمام به امور اقتصادی هدف او قرار نگیرد، امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن یک نامه به بیان توضیحاتی پرداخت و خرد او را برانگیخت: «شَهَدَ عَلَى ذَٰلِكَ الْعُقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهُوَىٰ وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا»؛ بر این سند، خرد گواهی دهد، زمانی که از بند هوا و دل‌بستگی‌های دنیا رهایی یابد (نهج البلاغه، نامه ۳).

ب) کرامتمندی

ویژگی دیگر انسان، کرامتمندی به معنای نزهت از پستی و فرومایگی است (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۱) که خداوند متعال به شکل ذاتی به انسان عنایت فرموده است (اسراء: ۷۰)؛ لذا مقابله با آن مقابله با سنت الهی است. از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام نفی کرامت، حتی اگر موجب رسیدن به اهداف شود، مطلوب نیست؛ زیرا به اندازه آبرویی که از دست می‌رود، بهایی به دست نمی‌آید (نهج البلاغه، نامه ۳۱). کارگزاری که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک (آمدی، ۱۳۷۰، ص ۶۶۳) و اموال در قلبش حقیر می‌گردد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۳۲۷) و دیگر به سودجویی از بیت‌المال نمی‌اندیشد.

امیر مؤمنان علیه السلام کارگزاران خود را بر اساس حفظ کرامت انسانی تربیت می‌کرد؛ چنان که در جریان شرکت فرماندار بصره در مهمانی اشرافی، نوشتند: «فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ فَمَا اسْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). «قضم» خوردن با اطراف دندان است؛ یعنی آگاهی که پر خوری نکردی؛ ولی شرکت در این مهمانی در شأن تو نبود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۶، ص ۲۰۷). حضرت از این طریق، کرامت عثمان را از بین نبرد؛ ولی یادآوری کرد که اگر انسان صرفاً به التذاد و سیر کردن شکم خود بپردازد و دغدغه دیگری نداشته باشد، از ورطه کرامت و انسانیت دور شده است (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

ج) مهرورزی

ویژگی دیگری که انسان ذاتاً از آن برخوردار است، نوع‌دوستی و مهرورزی است. این روحیه، ظرفیت عظیمی برای تقویت ساختارهای اجتماعی و پیوند میان کارگزار، مردم و حکومت ایجاد می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در تقویت مهرورزی کارگزاران

می‌فرمایند: قلب خود را از محبت مردم آکنده کن (بعد انگیزشی)؛ نگاه بدی به هیچ فردی نداشته باش و آنها را در دو مقام برادر دینی یا همسان در آفرینش قرار بده (بعد بینشی) و با مردم با گذشت (بعد کنشی) رفتار کن (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

امام علیه السلام حتی در اصلاح کارگزاری که در امور اقتصادی خیانت کردند، از این بُعد مهرورزی بهره می‌برد. ایشان در نامه‌ای سهم برداشته‌شده از بیت‌المال را اموال بیوه‌زنان و یتیمان معرفی کردند و خیانت در امانت را به حمله گریز به بزغاله‌ای مجروح توصیف نمودند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱). با این تصویرسازی ذهنی و انگیزش بعد احساسی، کارگزار به سستی رغبت به تعدی در بیت‌المال می‌کند. امیر مؤمنان علیه السلام برای پیشگیری از فساد عوامل زکات، بر حس نوع‌دوستی انگشت می‌گذاشت و شریکان ناتوانشان را یادآوری می‌کرد و می‌فرمود: ما حق تو را به تمام می‌پردازیم؛ تو نیز حقوق آنان را ادا کن (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶). حضرت در ورطه عمل نیز اسوه‌ای دست‌نیافتنی در همدردی با فقیران بود و به‌خاطر اینکه شاید در حجاز یا یمامه کسی شکمی سیر نخورد، به خوراکی‌ها روی نیاورد (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

۲-۳-۱. نیازهای انسانی

امام علیه السلام در تربیت کارگزاران ملاحظات و نیازهای متعدد انسانی را در نظر می‌گرفتند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) تأمین نیازهای معیشتی

رویکرد تربیتی ایشان مطابق با رویکرد جامع‌نگرانه اسلام، تنها منحصر به معنویات نبود و متناسب با نیازهای ضروری کارگزاران تنظیم شده بود؛ زیرا همان قدر که توجه به زندگی مادی و غفلت از نیازهای معنوی آسیب‌زا است، غفلت از نیازهای مادی نیز ضرر دارد. از این رو در عهدنامه مالک به تأمین نیازهای معیشتی کارگزاران امر می‌کند تا ضمن بی‌نیازی از دست‌درازی به اموال، توان لازم برای اصلاح نفس ایجاد گردد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

ب) توجه به لوازم حیات جمعی

از دیگر ضروریات زندگی، توجه به لوازم حیات و مناسبات جمعی است. حضرت در عهدنامه مالک به تقسیم اصناف و تخصیص مزد و سهم متناسب با کار سپاهیان، دبیران، قاضیان، عاملان و اهل جزیه تأکید می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). انتظارشان از کارگزاران نیز با واقع‌گرایی همراه بود و تنها توقع تلاش در مسیر پارسایی داشتند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

ج) ارتباطات خانوادگی

ارتباطات خانوادگی یکی دیگر از نیازهای بشری است که علی‌رغم ارتباط با حکم الهی صلۀ ارحام، نیازمند تعریف و آموزش دقیق در ساختارهای اجتماعی و سیاسی است؛ چراکه ارتباطات خویشاوندی زمامدار زمینه‌ساز تضييع حقوق مردم است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲ و ۳). امیر مؤمنان علیه السلام ضمن توجه به این نیاز، حدود و راهکارهایی را تبیین فرمودند؛ از جمله به مالک یادآوری کردند: زمامداران نزدیکانی دارند که در تعامل با مردم برتری جویی و بی‌انصافی می‌کنند. تو ریشه این ستم‌کاری را با بریدن اسبابش بخشکان و به هیچ‌کدام از خویشاوندان خود زمین یا قراردادی واگذار نکن که به مردم زیان برساند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). نامه هشدارآمیز به منذر بن عبد جارودی درباره بریدن از دین به پهلای پیوند با خویشاوندان (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱) یا نامه توبیخ‌آمیز به مصله بن هبیره شیبانی بعد از شنیدن خبر تقسیم اموال بیت‌المال میان خویشاوندان (نهج‌البلاغه، نامه ۴۳)، از این جمله است.

امیر مؤمنان علیه السلام در جریان ابن عباس (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۶، ص ۱۷۲) نیز نامه‌ای بسیار تند خطاب به وی نوشت و فرمود که اگر این کار را حسن و حسین انجام دهند، تصمیمی به نفع آنها نخواهم گرفت (نهج البلاغه، نامه ۴۱). البته حضرت از عنصر خویشاوندی در جهت ترغیب به اوامر الهی و اصلاح انحراف بهره می‌برد؛ لذا در این نامه در چند نوبت از خود با عنوان «ابن عم» یاد نمودند و پیوند خانوادگی و احساسات را در جهت تقویت روحیه امانت‌داری و اعتماد ذکر کردند (نهج البلاغه، نامه ۴۱). ایشان حتی نزدیکانشان را به گذشت از منافع در جهت مصالح جامعه ترغیب می‌کردند. طبق نقل ابو عبیده، هنگامی که حسنین علیهم السلام، ابن عباس و عبدالله بن جعفر برای دریافت سهم خود از غنائم مراجعه کردند، فرمودند: البته این حق شماست؛ اما چون هم‌اکنون در حال جنگ با معاویه هستیم، در صورت امکان و تمایل، از آن بگذرید (ابو عبیده، ۱۳۹۵ ق، ص ۳۴۲).

د) امنیت

از دیگر نیازهای ضروری زندگی بشر، امنیت است که به‌مثابه زمینه و پیش‌نیاز تربیت است. امیر مؤمنان علیه السلام بعد از فساد اقتصادی مصقله و گریختن فرمودند: اگر مانده بود، آنچه در توان داشت می‌گرفتم و تا ایجاد گشایش مالی او صبر می‌کردیم (نهج البلاغه، خطبه ۴۴). در این سخنان، امنیت کارگزار مورد توجه قرار گرفته است تا موانع اصلاح و بازگشت او را برطرف کند. از آنجاکه احساس امنیت نیاز مشترک میان عموم مردم و کارگزاران است، امیر مؤمنان علیه السلام بر حفظ امنیت و آرامش مردم تأکید می‌فرمودند؛ برای مثال، تأکید می‌کردند که اگر قصد دریافت گاو و گوسفند داشتند، بی‌ریختن و مانند کسی که قصد آزار دارد، به میانشان نروند (نهج البلاغه، نامه ۲۵)؛ در نحوه تقسیم چهارپایان، با واگذاری حق انتخاب به آنها به احساس رضایت مالکان توجه کنند. این دقت نظر در جزئیات رفتار عاملان زکات و تأکید بر عدم تازیه‌بازی گرفتن درهم و دست نبردن به مال غیرمسلمان به جهت حفظ امنیت خاطر مردم، تا جایی صدق می‌کند که موجب سلب امنیت دیگران و کمک به دشمنان اسلام نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

۱-۴. ارزش‌شناسی

دسته دیگری از مبانی تربیت که به‌نوعی برآیند مبانی پیشین در جهت اهداف است، مبانی ارزشی است که بخش عمده آن را ارزش‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد. شناخت ارزش‌ها، تبیین معیارهای آن و مسئله ثبات یا تغییر در آنها، عنصری اثرگذار در گونه‌های تربیتی است. گام نخست در تربیت اقتصادی، ارزیابی ارزش‌های حاکم در جامعه است که آیا تحت هیمنه فرهنگ صحیحی خط‌دهی شده است یا خیر؛ چراکه طرح‌ریزی تربیت اقتصادی بدون ملاحظه زیست‌محیط اجتماعی و فرهنگی و سنت‌های حاکم بر جامعه، کارآمدی لازم را ندارد؛ از این رو امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به منذر بن عبد جارودی، به تغییر و فراموشی ارزش‌ها تحت تأثیر فرهنگ جاهلی اشاره می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۷۱)، اما در عهدنامه مالک به رعایت سنت نیک پیشتازان آن امت (ارزش‌های سازگار با دین در محور وحدت و زندگی شایسته) سفارش می‌فرماید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۱-۴-۱. ارزش‌های اخلاقی

پایداری به ارزش‌های اخلاقی در تمام صحنه‌ها، به‌ویژه در عرصه حکومت‌داری، اثرات سازنده‌ای برجای می‌گذارد و امیر مؤمنان علیه السلام در تربیت کارگزاران اهتمام جدی بدان داشت و شمول آن از احساسات مکنون قلبی تا جزئیات رفتار کارگزاران را دربر می‌گرفت؛ برای مثال، در هنگام نصب محمد بن ابی‌بکر به حکومت مصر، بر نرمش و ملائمت با مردم و داشتن چهره گشاده تأکید می‌فرمایند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷). در برخی موارد، ضمن توصیه اخلاقی، راهکارهایی نیز ارائه می‌دادند؛ برای مثال، در عهدنامه مالک به خویشان داری به هنگام خشم و مواظبت بر تند، سرکشی و تیزی زبان دستور می‌دهند و تحقق آن را با خودداری از «سخن ناسنجیده» و «تأخیر در قهر» ممکن می‌دانند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) یا در نحوه اخذ وجوهات شرعی (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵) و شیوه نظارت بر بازار، جزئیات رفتار اخلاق‌مداران را بیان می‌کنند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۵۱)؛ چراکه اخلاق خوب قلب‌ها را متوجه کارگزار می‌کند و بین او و مردم زمینه محبت و اعتماد بیشتری ایجاد می‌نماید (آمدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۶۱).

۱-۴-۲. تقوا

تقوا از منظر امیر مؤمنان علیه السلام یک قوت معنوی و روحی در انسان است که با ریاضت نفس در جهت پرورش و تبدیل آن به مرکبی راهوار، موجب حصن انسان در برابر خطرات و ایمنی در برابر لغزش‌ها می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵)؛ ولی به بریدگی از دنیا و ریاضت نمی‌انجامد؛ چراکه متقیان با اهل دنیا و حتی مترفین در خوراکی‌ها و سطح کیفی زندگی شراکت دارند؛ اما لذت زهد، استجاب دعا و توشه آخرت، مختص آنان است (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷). امام علیه السلام در تربیت کارگزاران به‌طور چشمگیری به بحث تقوا می‌پردازد و تکرار این مسئله در جای‌جای نهج‌البلاغه نشان از ارزش، کارکرد و نقش آن به‌ویژه در خودکنترلی کارگزاران دارد؛ برای مثال، حضرت در ذیل بحث از وظایف کارگزاران در امور مالی، پیش از هر چیز به تقوا سفارش می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) یا در نامه‌ای به عامل جمع صدقات، به رعایت تقوا در خفیات رفتار توصیه می‌کنند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶). این تکرارها در جهت رعایت تقوای مالی و عدم ظلم به دیگران چنان است که حضرت در طلیعه دستورالعمل مأموران مالیاتی می‌فرماید: «نُطَلِّقُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ»؛ یعنی آغاز و اساس حرکت خود را بر اساس تقوی الهی قرار دهید (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵).

۱-۴-۳. زهد

ارزش مؤکد دیگر در فرمایش‌های امیر مؤمنان علیه السلام، زهد است که دارای دو بُعد روانی و عملی است؛ بعد روانی زهد در قرآن آمده است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳)؛ یعنی کسی که بر گذشته افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می‌رسد، شاد نشود، هر دو جانب زهد را گرفته است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۱). این تعبیر از زهد به‌معنای دل‌ن بستن به مظاهر مادی است و نه محرومیت از امکانات مادی. بعد عملی زهد در تعریف شهید مطهری، برداشت کم برای بازدهی زیاد است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۴۳-۵۳۸)؛ یعنی کارگزار در مرحله عمل، با وجود کم‌بهره بردن از دنیا، بازدهی خود را در جهت آبادانی و کمک به دیگران زیاد کند. بنابراین

کارگزاران حکومتی باید زندگی زاهدانه داشته باشند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)؛ چراکه کارگزار بدون زهد و با دل بستگی به دنیا و طمع ورزی، به حق خود قانع نمی‌گردد و دچار لغزش می‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۰).

۲. اهداف تربیت

تعیین اهداف و مقاصد تربیت اقتصادی نقش بسزایی در جهت‌گیری تربیت و گزینش اصول و روش‌های تربیتی دارد. اهداف عملیاتی تربیت اقتصادی دستیابی به مهارت‌هایی همچون «تصمیم‌گیری درست، استدلال منطقی، استفاده کارآمد و مؤثر از منابع، انتخاب گزینه‌های مؤثر درباره سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، افزایش بهره‌وری در محیط کار و جامعه، بهبود کیفیت زندگی و مشارکت در توسعه اقتصادی جامعه و نحوه تعامل با جامعه و دولت» است (ایلان، ۲۰۰۸م، ص ۴۰).

علاوه بر اهداف عملیاتی، می‌توان سطوح اهداف میانی (واسطه‌ای) و هدف غایی را نیز در نظر گرفت. امیر مؤمنان علیه السلام در ابتدای عهدنامه مالک، رسالت وی را فراهم‌آوری خراج، پیکار با دشمنان، سامان دادن کار مردم و آباد کردن شهرهای مصر برمی‌شمرد (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ یعنی تحقق پیشرفت اقتصادی، ایجاد امنیت و بهبود رفاه در جامعه به‌عنوان اهداف میانی تربیت اقتصادی کارگزاران مطرح است، اما ایشان در نهایت، وصول به خشنودی پروردگار و بقای نام و اثر نیک و رسیدن به شهادت را به‌عنوان هدف غایی کارگزاران از خداوند طلب می‌کردند (نهج البلاغه، نامه ۲۵). در ادامه به بررسی اهداف عملیاتی تربیت اقتصادی کارگزاران در تحلیل کلام امیر مؤمنان علیه السلام می‌پردازیم.

۲-۱. توانمندسازی مدیریتی

تربیت کارگزار دارای بیش از یک جنبه اقتصادی متناسب، موجب بهره‌وری، رشد و توسعه اقتصادی جامعه می‌شود؛ چراکه مواجهه کارگزاران با تمامی منابع بالقوه (انسانی، مالی و طبیعی) که حکومت امکان و فرصت بهره‌گیری را به آنها داده است، اتخاذ بهترین روش را اقتضا می‌کند که نیازمند توانمندسازی مدیریتی است؛ امیر مؤمنان علیه السلام اهتمام به آبادی زمین را عمل به آیه شریفه «أَنْشَأَكُمْ مِنْ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱) می‌دانست (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۹۱) و یکی از وظایف حکومت را تنظیم مسائل اقتصادی و بیت‌المال «تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳) و آبادانی شهرها (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۴۰، ص ۷۲۳) بیان می‌کرد. از این رو ایشان به‌شکل مصداقی درباره تخفیف مالیاتی کشاورزان به‌دلیل آفت و خشک‌سالی، حمایت از بازرگانان و صاحبان صنایع به‌عنوان منابع اصلی تأمین وسایل زندگی مردم، کنترل بازرگانان بدمعامله و محتکر (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، مقابله با تجاوز به حریم بازار و حفظ امنیت آن، مراقبت و نظارت بر قیمت‌ها و دقیق بودن ترازوها، حل مشکلات بازار، ایجاد امنیت در راه‌های تجاری، منع دادوستد در مکان‌های غیرمجاز و سد معبر، و نظارت بر رفتار متولیان بازار توصیه‌هایی داشتند (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۲).

۲-۲. امانت‌داری

از دیگر اهداف عملیاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، تقویت روحیه امانت‌داری کارگزاران در اموال عمومی است؛ چراکه سبک‌شماری امانت، مجال را برای بزرگ‌ترین خیانت و دغل‌کاری، که خیانت در اموال مردم و حق امام است، فراهم می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۲۶). در قرآن کریم نیز امانت‌داری از ملاک‌های مهم در واگذاری مسئولیت است؛ برای مثال، در جریان

انتصاب حضرت یوسف علیه السلام به خزانه‌داری، از دو وصف «حفیظ» و «علیم» (یوسف: ۵۵) یاد می‌شود و در داستان دختران شعیب علیهم السلام، بهترین استخدام بر اساس دو ویژگی امانت‌داری و قدرت (قصص: ۲۶) معرفی می‌گردد. امیر مؤمنان علیه السلام از قدرت و اختیار کارگزاران، به شراکت در امانت تعبیر می‌کردند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱) و هشدار می‌دادند که در صورت خیانت با شما برخورد جدی خواهیم داشت (نهج‌البلاغه، نامه ۴۰ و ۴۳). لحن تند و جدیت حضرت را می‌توان در نامه ایشان به زیادبن ابیه مشاهده کرد (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰). البته حضرت برای تقویت روحیه امانت‌داری، به تبیین وظایف کارگزاران و معرفی حدود از جمله رعایت انصاف و صبر بر حوائج مردم، می‌پردازند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱).

۲-۳. رشد متوازن شخصیتی و معنوی

تربیت اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام هماهنگ با مکتب اسلام در پی رشد متوازن و ارتقای معنوی، علمی و عملی کارگزاران است. از این رو ایشان تنها در پی توانمندسازی کارگزاران در بعد اقتصادی نبود و اصلاح امور معنوی آنان را مد نظر قرار داد تا کارگزاری امین و توانمند تربیت نماید. حضرت پس از ذکر توصیه‌هایی به کارگزاران امور مالیاتی، نتیجه انجام این امور را رسیدن به رشد و دریافت اجر از جانب پروردگار دانستند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵). شواهد فراوانی در زمینه تربیت معنوی کارگزاران در سیره ایشان دیده می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه ۳، ۷۱، ۴۱ و ۵۱).

۳. اصول

برخلاف مبانی، که اغلب شامل یک یا چند دانش نظری است، اصول تربیت تا حدودی از گستره معرفت‌شناسانه خارج می‌گردد و به‌عنوان راهنمای عمل در برنامه‌ریزی‌های تربیتی استفاده می‌شود. در واقع، اصول تربیتی قواعدی هستند که به‌عنوان دستورالعمل کلی، جریان تربیت را تحت سیطره خود قرار داده‌اند (باقری، ۱۳۸۰، ص ۶۸). از آنجاکه غایت تربیت اسلامی وصول به کمال انسانی است، محور تربیت به‌جای اینکه صرفاً رفتار ظاهری انسان باشد، رشد شخصیت اوست؛ از این رو اصول تربیت به‌خاطر کارکردهایش در ترقی ابعاد درونی انسان، نسبت به روش‌هایی که بر اصلاح رفتار انسان متمرکزند، اولویت بیشتری دارد.

۳-۱. توحیدمحوری

از آنجاکه رفتار و روابط اقتصادی مبتنی بر نگرش‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری انسان‌ها تضح می‌یابد، تنظیم روابط و ارائه الگوهای مطلوب در تربیت اقتصادی کارگزاران نیازمند کاربرد آموزه‌های توحیدی در گستره عقاید، اخلاق و احکام شرعی است؛ یعنی تلاش کارگزار صرفاً در جهت تطبیق و تأمین خواسته‌های جامعه نیست؛ بلکه کنشگری او باید در چهارچوب موازین الهی باشد. امیر مؤمنان علیه السلام با توجیه و تحکیم باورهای دینی، پرورش وجدان، احیای ارزش‌های اخلاقی و ارائه الگوی زاهدانه حکومت‌داری در قالب قوانین اقتصادی اسلام، در تربیت موحدان کارگزاران کوشید؛ برای نمونه، بیان فرمودند که کارگزاران مالیاتی باید در تمامی امور، خود را نماینده خلیفه‌الله معرفی کنند و باور به توحید را در تمام جزئیات رفتار خود ظهور دهند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵).

۳-۲. مدیریت منابع

مدیریت طبق تعریف، فرایند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل بر اساس نظام ارزشی و برای دستیابی به اهداف است (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۸). در سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام، تدابیر متعددی در زمینه مدیریت منابع مالی، طبیعی و انسانی به کار گرفته شد که همگی در تربیت اقتصادی کارگزاران مؤثر بود. برای مثال، ایشان به عبدالله بن عباس در زمینه تخصیص بهینه بیت‌المال نوشتند که درآمد را در محل‌های صحیح هزینه کند و مابقی را به مرکز حکومت بفرستد تا به اهلس برسد (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۳۲، ص ۳۹۹). دقت نظر، به‌ویژه در صرفه‌جویی و دوری از اسراف، تا جایی بود که به رعایت فاصله مناسب میان سطرها، حذف کلمات زاید و تیز کردن قلم در نوشتن نامه‌ها سفارش می‌کردند؛ چراکه اموال مسلمانان نباید متحمل ضرر شود: «فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

راهکار رشد اقتصادی در عهدنامه مالک، به‌جای تکیه بر دریافت مالیات، بر برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، آبادانی زمین‌های کشاورزی و روش‌های بهینه تولید محصولات استوار است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). نظام مالیاتی بدون درآمدزایی نتیجه‌ای جز تباهی ندارد؛ چراکه خراج تنها از طریق آبادانی به‌دست می‌آید و در غیر آن، موجب نابودی شهرها، انسان‌ها و تزلزل پایه‌های حکومت می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

ایشان بر سامان‌یابی نظام مالیاتی متناسب با توان مردم و بخشودگی ضعفا تأکید داشتند. به همین جهت، توصیه کردند که اگر مردم از سنگینی مالیات یا آسیب (کم‌آبی یا خرابی زمین) شکایت کردند، به آنان تخفیف بده تا امورشان سامان یابد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). درحالی‌که منابع مالی (خمس، جزیه و خراج) در حکومت امیر مؤمنان علیه السلام به علی چون جنگ‌های داخلی (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۸، ۱۰۴ و ۱۲۳)، سوءعملکرد خلفای پیشین و نبود فتوحات جدید وضع مطلوبی نداشت، امام علیه السلام افزایش زودگذر منابع مالی را بر مصالح مردم اولویت نداد.

اولویت عمران و آبادی، در تمام توصیه‌های ایشان درباره تخصیص منابع مالی وجود دارد؛ برای مثال، در وصیت به امام حسن علیه السلام شرط می‌گذارند که اصل مال را حفظ و تنها از ثمره‌اش انفاق کنند و هرگز نهال‌ها را نفروشد تا تمام سرزمین زیر درختان خرما قرار گیرد (نهج‌البلاغه، نامه ۲۴). حضرت نابسامانی اقتصادی را معلول مستقیم بی‌تدبیری و سوءمدیریت می‌دانستند (آمدی، ۱۳۷۰، ج ۵۵۷۱)؛ لذا تأکیدشان بیش از میزان درآمد، بر حسن تدبیر و برنامه‌ریزی اصولی بود که می‌تواند مال اندک را رشد دهد (آمدی، ۱۳۷۰، ج ۸۰۷۹). ایشان توصیه اکیدی بر واریسی دقیق و برنامه‌ریزی مالیاتی داشتند؛ چراکه سروسامان یافتن کار خراج‌گزاران موجب سامان‌یابی کار دیگران می‌شود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). به‌بیان دیگر، مهم‌ترین تکیه‌گاه مالی حکومت و اداره جامعه، مالیات است که با برنامه‌ریزی صحیح و رونق اقتصادی، وضع همگان را سامان می‌دهد. امیر مؤمنان علیه السلام در جهت جذب و حفظ منابع انسانی نیز دستورهای فراوانی دارند؛ از جمله اینکه نصب کارگزاران از طریق بررسی و آزمون از میان افراد باتجربه، آبرومند و خاندان‌های نیک باشد. همچنین افراد نیکوکار و بدکار هرگز در نظر حاکم یکسان نباشند تا موجب بی‌رغبتی نیکوکار به نیکی و تشویق بدکاران به اعمال بد نگردد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۳. نظارت

کنترل و نظارت، یکی از پنج قضیه و مفهوم کلیدی در مدیریت است (رضائیان، ۱۳۸۹، ص ۳) که ضامن حفظ و تکامل کارگزاران و پیشگیری از انحراف آنان است. این نظارت با مفهوم ارزیابی عملکرد کارکنان پیوند می‌خورد که از حساس‌ترین مسائل و فرایندها در سازمان است (رک: سعادت، ۱۳۸۳). امیر مؤمنان علیه السلام با توجه به گستره وسیع حکومت اسلامی، برای مراقبت بر رفتار کارگزاران، سیستم پیچیده‌ای را انتخاب کردند. دقت و نظارت بر اصل انتصابات، استفاده از عیون و نظارت همگانی، از جمله مؤلفه‌های دستگاه نظارتی ایشان است.

حضرت در عهدنامه مالک پس از تبیین شیوه گزینش و به کار نهادن کارگزاران بعد از آزمایش، می‌فرماید: «با فرستادن مأموران مخفی راستگو کارهای آنان را تحت نظر بگیر؛ زیرا بازرسی مداوم پنهانی موجب ترغیب آنان به امانت‌داری و مدارا با زیردستان می‌شود» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). نظارت سخت‌گیرانه بر دوستان و نزدیکان، تأکید بر نظارت حضوری و غیرحضوری در شهرهای دور، و عدم اکتفا به ناظران محلی و اعزام مأموران از مرکز، از دیگر توصیه‌های ایشان است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). وصول گزارش‌های رسمی و غیررسمی بسیاری در نهج‌البلاغه ثبت شده است که در برخی به نحوه دریافت اطلاعات از مأمور («إِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ» / نهج‌البلاغه، نامه ۳۳) یا مردم عادی («فَإِنَّ دِهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ» / نهج‌البلاغه، نامه ۱۹) تصریح شده و در مواردی صرفاً به اصل گزارش با عباراتی چون «بَلَعْنِي عَنكَ» اشاره شده است (نهج‌البلاغه، نامه‌های ۳، ۴۳، ۴۵، ۶۳، ۷۰).

تکرار تفقد در عهدنامه مالک نشان‌دهنده حیطه‌های مختلف نظارتی از دستگاه‌های اجرایی و مالی تا نظارت بر تولید (صنعت و کشاورزی) و سیستم توزیع و تجارت است. ایشان در نامه‌ای به یکی از والیان خود، ضمن اتصال نظارت زمینی به نظارت آسمانی، می‌نویسند: «حساب کارهایت را برای من بفرست و بدان هرآینه حساب خدا بالاتر و مهم‌تر از حساب انسان‌هاست» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۰)؛ یعنی علاوه بر نظارت مالی، اصل خودکنترلی کارگزاران را تقویت کردند. تأکید بر بازرسی بر بازار و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی، هم در سیره عملی (حرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۱۶) و هم در توصیه به کارگزاران نمود داشت و ایشان بر لزوم مبارزه با بازرگانان تنگ‌نظر، بدمعامله، بخیل، احتکارکننده، زورگو و گران‌فروش تأکید داشتند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۴. مسئولیت‌پذیری

امام علیه السلام با اصلاح نگرش کارگزاران درباره مسئولیت و ارزشمندی کارشان، تلاش کردند تا تلقی خطیر بودن مسئولیت را به آنان القا نمایند. اگر بینش کارگزار به مسئولیت در قالب رویکرد امانت‌دارانه و توفیقی‌بازرش تنظیم شود، نوع تعامل او در قالب اغتنام فرصت خواهد بود، اما اگر نگرش او همچون طعمه‌ای برای رسیدن به مقاصد نفسانی باشد، جز تباهی چیزی به بار نمی‌آورد. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌های خود به کارگزاران، به داشتن نگاه مسئولانه و دریافت متعهدانه از وظایف و ضرورت پایبندی به حدود توجه می‌دهند و آنان را حتی نسبت به قطعه‌های زمین و چهارپایان پاسخگو می‌دانند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷). ایشان در نامه به عامل آذربایجان یادآوری می‌کنند

که مسئولیت تو حلقه امانتی بر گردن توست که باید نگاهبان آن باشی (نهج البلاغه، نامه ۵). همچنین به امام حسن علیه السلام توصیه می کنند که برای هر یک از کارکنان کاری تعیین کن تا او را در همان مورد مؤاخذه کنی و آنان کارها را به یکدیگر واگذار نکنند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۳-۵. پاسداشت حقوق

شناخت و اهتمام به حقوق متقابل، به ویژه میان کارگزاران و مردم، تکیه گاهی است که موجب تعیین حدود و مرزها و مانع از بی عدالتی و تعدی به محدوده دیگران می شود. در حکومت علوی، همه چیز بر اساس حقوق مداری پیش می رود؛ چراکه مبنای هر حقی به جعل الهی بازمی گردد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷). به همین دلیل، عدم رعایت حقوق ناگواری های بسیاری را موجب می شود (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). اگر فضای حقوق مداری در جامعه به وجود نیاید، کارگزاران به وظایف خود واقف نمی شوند و مردم به جای مطالبه گری، به ناچار به روش های غیر صحیح روی می آورند و با خرید حق و رفتن به مسیر باطل، موجبات نابودی آنان را پیش می آورند (نهج البلاغه، نامه ۷۹).

امیر مؤمنان علیه السلام تأکید داشتند تا ارزش زحمات کارگزاران با عدالت و به دقت ارزشیابی شود و عملکرد افراد تحت تأثیر بزرگی و کوچکی شخصیشان قرار نگیرد و کار خوب کسی به دیگری نسبت داده نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۳). ایشان حقوق مداری را سرمشق کارگزاران در اداره امور قرار داده بودند و تا زمانی که خود حقوق کارگزاران را پرداخت نمی کردند، انتظار ادای حقوق از سوی آنان نداشت (نهج البلاغه، نامه ۴۳). حضرت برای کاهش سختی های رعایت حقوق و ترویج روحیه حقوق مداری، به برکات صبر بر حقوق، به ویژه در کسب مکارم دنیا و فضایل آخرت، اشاره می کردند (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲).

۳-۶. فسادستیزی

عدالت، از محوری ترین اصول تربیتی امیر مؤمنان علیه السلام است؛ چراکه محکم ترین اساس در نظام اجتماعی (آمدی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۷۴) و مبنای قوام عالم است (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۷۸، ص ۸۳). از این رو به مالک سفارش می کنند که امور خود را بر اساس رعایت حق و شمول عدالت اولویت دهد (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و به کارگزار دیگری تذکر می دهند که مردم در نزد او یکسان تعریف شوند و هوای نفس مانع از تحقق عدالت نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۹). اقدامات حضرت در تقسیم عادلانه سرائه بیت المال و عدم انضالام، سبب الگودهی به کارگزاران می شد؛ چراکه آنان می دیدند حضرت به خود اجازه نمی دهد که حق کسی را غصب کند (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴).

در جای جای نهج البلاغه، رهنمود و سیاستی در زمینه مبارزه با فساد اقتصادی وجود دارد. این رویکرد، گاهی به صورت برخورد قاطع با امتیازطلبی های نابجا، همچون اعلام بازپس گیری اموال نامشروع در روز دوم بیعت، ظهور می کرد (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، گاهی در قالب توبیخ کارگزاری بود که دعوت ثروتمندان را پذیرفته (نهج البلاغه، نامه ۴۵) یا اطرافیان از بیت المال سوء استفاده کرده بودند (نهج البلاغه، نامه ۴۳) و گاهی در اعتراض به فردی بود که طلب بیش از حق داشت (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۲۰۰). امیر مؤمنان علیه السلام در سیره حکومتی خود با نظارت کامل و احیای مراقبت درونی کارگزاران، به این مسائل خاتمه بخشید (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ص ۳۱۶).

۳-۷. توجه به محرومان و ساده‌زیستی

یکی از توصیه‌های مؤکد امیر مؤمنان علیه السلام، شناسایی و رسیدگی به مستضعفان و مسئله تأمین اجتماعی است. ایشان دستور دادند که بخشی از بیت‌المال و غله زمین‌های غنیمی هر شهر به طبقات محروم اختصاص یابد؛ افراد موثقی مأمور رسیدگی به آنان شوند و حاکمان همواره به فکر رفع مشکلاتشان باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). تخصیص سهمی از درآمد سرانه نظام، گامی در راستای برپایی رفع فاصله طبقاتی است. ایشان علاوه بر عطف نگاه کارگزاران به حل مشکلات محرومان، توجه جدی به ساده‌زیستی حاکمان داشت؛ چراکه «خداوند بر حاکمان واجب کرده است که به‌عنوان پیشوای خلق، در خوراک و پوشاک مانند مردم ناتوان عمل کنند تا فقیر به سیره فقیرانه ایشان تأسی کند و ثروتمند به‌وسیله ثروتش طغیان نکند» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

۳-۸. ترجیح مصالح عوام

از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام، محبوب‌ترین کارها در نزد کارگزار حکومتی باید رعایت حق، شمول بیشتر عدالت و رضایت مردم باشد. ایشان با ترجیح رضایت عامه و اکثریت مردم بر خواص و اقلیت پرنفوذ، تأکید می‌کنند که هزینه خواص بر والی از نظر مخارج زندگی و سطح توقعات و خواسته‌ها، سنگین‌تر از عوام است؛ اما از سوی دیگر به‌هنگام بروز مشکلات، کم‌یاری‌ترند؛ از این‌رو نقطه توجه و اهتمام حاکم باید به عموم مردم باشد که ستون دین و رکن اصلی جامعه‌اند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین کارگزاری که متصدی امور عامه است، باید مصالح عامه را بر منافع خواص، حقوق عمومی را بر حقوق فردی، و خشنودی اکثریت را بر خرسندی اقلیت ترجیح دهد.

۳-۹. آزادی

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام با این تعبیر که «تمامی انسان‌ها به‌طور یکسان آزاد به‌دنيا آمده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۶۹)، به دو بعد آزادی تکوینی و تشریحی اشاره می‌فرماید (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۷۴، ص ۲۱۶). ایشان ضمن به‌رسمیت شناختن اصل آزادی و حق انتخاب مردم در حکومت، تأکید فرمودند که هیچ‌گاه شما را به آنچه دوست ندارید، مجبور نمی‌کنم (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۸). ایشان نسبت به خودکامگی و سلطه‌گری کارگزاران هشدار می‌دهند: «نگویند من اکنون بر آنان مسلطم؛ از من فرمان دادن و از ایشان اطاعت کردن؛ زیرا این کار دل را سیاه و دین را پژمرده می‌کند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و در نهایت، موجب هلاکت فرد مستبد می‌شود (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۱). حضرت اصل آزادی اقتصادی (در محدوده شرع) را در ارتباط با کارگزاران، مردم و روابط میان آنان اعمال کردند؛ برای مثال، در منطقه قرظة بن کعب قنات مخروبه‌ای وجود داشت که با احیای آن و رونق کشاورزی و آبادانی، درآمدهای مردم و مالیات افزایش می‌یافت. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به او نوشتند:

عده‌ای از مردم ایالت تو نزد من آمدند و از من خواستند به تو نامه بنویسم تا مردم را به بازسازی نهر و اداری؛ ولی من کسی را به کاری که مایل نیست، مجبور نمی‌کنم. مسئله را با مردم در میان بگذار و کسانی را که با اشتیاق از بازسازی نهر استقبال کردند، به کار گیر و پس از بازسازی، منافع فقط از آن کسانی است که در تعمیر مشارکت کرده‌اند (بالذری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۰).

طبیعی است که این اصل بر اساس مصالح و مفاسد، حدود و ثغوری دارد و کارگزار باید به گونه‌ای تربیت شود که از آزادی به عنوان یک ارزش پاسداری کند، اما حفظ این امر نباید به بهای استمرار بی‌عدالتی‌ها تمام شود. امیر مؤمنان علیه السلام به همین جهت بر کالای کسی قیمت‌گذاری نکرد؛ لکن در برخورد با گران‌فروشان فرمودند: «یا آن‌گونه که مردم می‌فروشند بفروش یا از بازار بیرون برو» (مفیده، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۶).

۳-۱۰. اعتدال

اعتدال، اصلی ثابت در سیره اقتصادی و اجتماعی و تربیتی امیر مؤمنان علیه السلام بود و ایشان کارگزاران را به دوری از افراط و تفریط و نزدیکی به منطق وحی و سیره نبوی فرامی‌خواندند تا در همه زمینه‌ها میانه‌رو باشند (نهج البلاغه، نامه ۲۱). ایشان خود را تکیه‌گاه میانه‌روی (الْتُمْرُقَةُ الْوَسْطَى) معرفی کردند که عقب‌ماندگان و سبقت‌گرفتگان باید خود را به ایشان بازگردانند (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹). وقتی کشاورزی غیرمسلمان از یکی از والیان ایشان شکایت کرد، حضرت با توصیه به اعتدال در رسیدن به مقاصد مدیریتی فرمودند که این افراد نه شایسته نزدیک شدن هستند (چون مشرک‌اند) و نه سزاوار بدرفتاری (چراکه هم‌پیمانیم). بنابراین با رفتاری میان‌شده و نرمش با آنها برخورد کن (نهج البلاغه، نامه ۱۹). رهنمودهای اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دو سوی افراط و تفریط را شامل می‌شد و ایشان تأکید داشتند که کارگزاران و نزدیکانشان با رویکرد میانه‌روی، از اسراف بپرهیزند (نهج البلاغه، نامه ۵۲) و در امور معاش مقتصد باشند (مجلسی، ۱۳۶۹، ج ۷۱، ص ۲۱۴).

۳-۱۱. صبر و فرصت‌دهی

تربیت، امری زمان‌بر است و تا زمانی که شخص نخواهد، محقق نمی‌شود. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام در رفتارهای تربیتی خود، به‌ویژه در مواردی که کارگزاران دچار خیانت در اموال شده بودند، راه بازگشت را فراهم می‌کردند و اگر آنها تصمیم به بازگشت نداشتند، برخورد مقتضی صورت می‌گرفت؛ برای مثال، به برخی مهلت بازگرداندن اموال داد (نهج البلاغه، نامه ۴۱). ایشان که در طی ۲۵ سال انزوای سیاسی آزمون صبر را طی کرده بود، در دستورالعمل‌های حکومتی کارگزاران را به بردباری با مردم فراخواندند (نهج البلاغه، نامه ۵۱) و به افراد کم‌صبر توصیه کردند که خود را به بردباری وادارند تا به تدریج صبور شوند (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷).

۳-۱۲. تقدم عمل بر گفتار

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «هرکسی که خود را برای مردم امام قرار دهد، باید قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد و پیش از آنکه به زبانش تربیت کند، با رفتار خود تربیت نماید» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). این کلام چند نکته دارد: نخست آنکه هرکسی می‌خواهد کارگزار باشد، باید مقدمات آن، از جمله خودسازی را انجام دهد؛ نکته دوم تقدم «تربیت به سیرت» بر گفتار است. «تأدیب به سیرت» یعنی کارگزار با اخلاق و رفتارش به اصلاح دیگران بپردازد و بعد از آن به تربیت زبانی روی آورد. بنابراین در تربیت، زبان کالبدی و رفتاری مؤثرتر از زبان گفتاری است (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۴۹). سیره امیرالمؤمنین علیه السلام الگوی عملیاتی و عینی از زمامدار خدامحور، عادل، متقی، حقوق‌مدار، مسئولیت‌پذیر و ساده‌زیست را برای کارگزاران جلوه‌گر ساخته بود و آن حضرت هرگز چیزی را که خود عمل نمی‌کرد، به دیگران نمی‌فرمود (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵).

نتیجه‌گیری

چهارچوب تربیت اقتصادی اسلام مبتنی بر ارزش‌گرایی آرمانی نیست؛ چراکه حرکت جامعه به سمت توسعه اقتصادی، بیش از بهره‌گیری از فناوری‌های برتر، رهاورد جهان‌بینی‌ها و رفتارهای انسان است. از جنبه‌های مغفول در کلام و سیره امیر مؤمنان علیه السلام، الگوی تربیت اقتصادی علوی است که علاوه بر کاربردی‌تجارب عقلانی بشر، به دنبال تحقق اهداف شناختی، گرایشی و رفتاری در زمینه اقتصاد متناسب با نظام تشریح، ارزش‌های اسلامی و سنت‌های بومی است. در این تحقیق با تحلیل کلام امیر مؤمنان علیه السلام، اهدافی چون توانمندسازی مدیریتی، پرورش روحیه امانت‌داری و رشد متوازن شخصیتی شناسایی شد که با پرورش فکری و معنوی و ارتقای توانمندی‌های مدیریتی و اقتصادی حاصل می‌شود. مبانی تربیت اقتصادی ایشان نیز در چهار محور خدانشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی سامان یافت و اصول تربیتی توحیدمحوری، مدیریت منابع، نظارت و کنترل، مسئولیت‌پذیری، پاسداشت حقوق، عدالت‌خواهی و فسادستیزی، توجه به محرومان و ساده‌زیستی، ترجیح مصالح عوام بر خواص، آزادی، اعتدال، صبر و فرصت‌دهی، و تقدم عمل بر گفتار استخراج گردید و تأثیر آنها تبیین شد. در چهارچوب این مبانی، اصول و زیرساخت‌ها، می‌توان روش‌های عملیاتی در تربیت اقتصادی حاکمان طرح‌ریزی کرد که در شرایط امروز جامعه نیز کارآمد باشد.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نهج البلاغه (۱۴۱۲ق). تحقیق: صبحی صالح. قم: دارالهجره.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۰). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه محمدعلی انصاری. تهران: بی‌نا.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. الطبعة الثالثة. بیروت: دارالفکر.
- ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۳۹۵ق). الاموال، بیروت: دارالفکر.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). نگاه‌های دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
- پیغامی، عادل و تورانی، حیدر (۱۳۹۰). نقش برنامه‌دستی اقتصاد در برنامه‌تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا. نوآوری‌های آموزشی، ۱۰(۳۷)، ۵۲-۳۱.
- توسلی، طیبه (۱۳۹۲). تربیت دینی، تربیت زمینه‌ساز، تربیت سکولار. مشرق موعود، ۷(۲۶)، ۱۴۳-۱۶۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷). کرامت در قرآن. تهران: نشر فرهنگی رجا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۳۹ق). تحف العقول عن آل‌الرسول ﷺ. بیروت: منشورات الفجر.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۶). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سمت.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰). تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه. تهران: دریا.
- ذاکری، علی‌اکبر (۱۳۸۶). سیمای کارگزاران علی بن‌ابی‌طالب امیرالمؤمنین ﷺ. قم: بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: الدارالشامیه.
- رضائیان، علی (۱۳۸۳). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
- سعادت، اسفندیار (۱۳۸۳). مدیریت منابع انسانی. تهران: سمت.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). النخصال. قم: جامعه مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق). تاریخ الأمم و الملوک. لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۸ق). السوق فی ظل الدولة الاسلامیه. بیروت: الدارالاسلامیه.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۹). بنیان اخلاقی اصل تقدم تربیت خویش بر تربیت دیگران. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۰(۳۰)، ۵۷-۴۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی (۱۳۶۹). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ. تهران: اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۸ق). الامالی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری. بیروت: دارالتیاریت الجدید، دارالمرتضی.

- Becker, William; Greene, William and Sherwin, Rosen (1990). *Research on High School Economic Education*. Vol. 80, No. 2.
- Happ, R.; Troitschanskaia, O. & M. Förster (2018). How prior economic education influences beginning university students' *knowledge of economics*. *Train*, 10 (5), 2_20.
- Ilhan, Ozturk, The role of education in economic development: a theoretical perspective, *Journal of Rural Development and Administration*, Volume XXXIII, No. 1, Winter 2001, pp. 39-47.
- Pühringer, S. & L. Bäuerle (2018). What economics education is missing: The real world internationali. *Journal of Social Economics Emerald Publishing Limited*, 35 (4), 241_249.
- Salemi, M. K. & Siegfried, J. J (1999). The state of economics education. *American Economic Review*, 89 (2), 355-361.
- Sochio, T. & G. Lakatos (2010). Economic education in the contemporary world. *Quarterly Journal of Economic Knowledge*, 85(10), 111_031.